

امکان کرامت اکتسابی به مثابه رشد معنوی

از منظر قرآن و نهج البلاغه

زکریا فصیحی^۱

چکیده

انسان در نگاه قرآن و نهج البلاغه، موجودی است که به واسطه خلقت ویژه و دمیده شدن روح الهی در او، از کرامت ذاتی یا طبیعی برخوردار است و جایگاهی ممتاز در میان موجودات دارد. با این حال، قرآن و نهج البلاغه تنها به این بعد بسنده نکرده و بر نقش اختیار، ایمان، تقوا و عمل صالح در شکل‌گیری کرامت اکتسابی انسان بسیار تأکید کرده است. این پژوهش با هدف تبیین ابعاد کرامت اکتسابی و بررسی عوامل و موانع رشد معنوی از منظر قرآن و نهج البلاغه صورت گرفته و پاسخی برای این پرسش اصلی فراهم کرده است: «کسب کرامت و رشد معنوی انسان از منظر قرآن و نهج البلاغه، بر چه مبنایی ممکن و با چه موانعی مواجه است». این مقاله با استفاده از روش تحقیق «تحلیل محتوا از نوع کیفی» و با بهره‌گیری از آیات مرتبط و فرازهایی از نهج البلاغه صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کرامت ذاتی، نعمتی عمومی برای همه انسان‌هاست؛ اما تحقق کرامت پایدار در گرو سیر تربیتی و استكمال معنوی انسان است. قرآن و نهج البلاغه اختیار و ایمان، تقوا و تلاش معنوی را از عوامل اصلی ارتقای کرامت انسان معرفی می‌کند و در مقابل، جهالت و غفلت را موانع اساسی آن می‌داند. بر این اساس، کرامت اکتسابی نتیجه انتخاب آزاد انسان و مجاهدت مستمر او در مسیر الهی است و این یعنی بدون رشد معنوی، کرامت ذاتی به‌سادگی فرسوده می‌شود و تنها در سایه کرامت اکتسابی است که انسان می‌تواند به قله معنویت و خلیفه‌اللهی برسد.

کلیدواژه‌ها: کرامت انسانی، امکان کرامت اکتسابی، رشد معنوی، اختیار و اراده، موانع رشد معنوی

۱. دکتری جریان‌های کلامی معاصر، دانشکده علوم اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده‌گی افغانستان)، کابل، افغانستان

ایمیل: zfs110110@gmail.com | اورکید: 0009-0007-8235-1259

مقدمه

کرامت انسانی از بنیادی‌ترین آموزه‌های قرآن کریم و معارف اسلامی است و همواره در اندیشه دینی و فلسفی جایگاهی محوری داشته است. قرآن در آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰) به کرامتی اشاره می‌کند که بدون قید و شرط، به همه انسان‌ها عطا شده و از آن به کرامت ذاتی تعبیر می‌شود. این کرامت، نشانه شرافت وجودی انسان در نظام آفرینش و انعکاس روح الهی در اوست. با وجود این، قرآن تنها به این کرامت بسنده نکرده و بارها بر نوع دیگری از کرامت تأکید می‌کند که حاصل انتخاب آگاهانه، ایمان، تقوا و مجاهدت درونی و معنوی برخاسته از اراده و اختیار انسان است. این کرامت که کرامت اکتسابی نام دارد، نتیجه رشد معنوی و ترکیه نفس است و ملاک برتری حقیقی انسان‌ها در پیشگاه الهی محسوب می‌شود. در این فرایند، کرامت به صورت زایشی یا برداشت محصول از مزرعه، به ازدیاد و فربه شدن می‌انجامد؛ زیرا چنانکه انسان می‌تواند از یک دانه گندم، هفت خوشه و از هر خوشه صد دانه گندم به دست بیاورد، می‌تواند از یک عمل خیر اختیاری، سکویی برای رشد معنوی خود بسازد و زمینه‌های بیشتر برای کسب و جذب کرامت، فراهم کند. مسئله اساسی این پژوهش در همین نقطه شکل می‌گیرد که قرآن و نهج البلاغه، چگونه و در پرتو چه عواملی کرامت و رشد معنوی انسان را ممکن می‌دانند و اینکه پایداری این نوع کرامت تضمینی است یا با موانع و عوامل سقوط هم مواجه می‌شود. اهمیت این مسئله زمانی روشن‌تر می‌شود که در فضای علوم انسانی معاصر، بحث کرامت انسان یکی از کلیدی‌ترین موضوعات در اخلاق و فلسفه تربیت است و بازخوانی آن از منظر قرآن و نهج البلاغه می‌تواند افق‌های تازه‌ای بگشاید؛ به‌ویژه که در عصر کنونی جریان‌های معنویت‌گرایی نوخاسته و خودتعریف شده، مسیرهای دیگری به انسان‌ها نشان می‌دهند. مرور آثار پیشین نشان می‌دهد که هرچند درباره کرامت انسانی پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته، بیشتر آن‌ها یا بر بُعد ذاتی کرامت تمرکز داشته‌اند یا از زاویه فلسفی و حقوقی (بیشتر حقوق بشری) به موضوع پرداخته‌اند. کمتر پژوهشی به‌طور روشمند به تحلیل آیات قرآن و فرازهای انتخابی نهج البلاغه برای تبیین نسبت رشد معنوی و کرامت اکتسابی با اختیار و اراده انسان پرداخته است. همین خلأ، ضرورت پژوهش حاضر را آشکار می‌سازد.



در مقاله حاضر تلاش بر این است تا نشان دهد که از منظر قرآن و نهج البلاغه، کرامت انسانی حقیقتی است که تنها در قامت کرامت اکتسابی، بار معنوی انسان را به منزل رستگاری و معنویت حقیقی می‌رساند.

روش این پژوهش تحلیل محتوا از نوع کیفی و مبتنی بر تحلیل محتوای آیات قرآن و فرازهای منتخب از نهج البلاغه است؛ این گونه که نخست آیات مرتبط با کرامت و رشد معنوی انسان و نیز فرازهایی از نهج البلاغه در این خصوص، گردآوری شد. در مرحله بعد، متن آیات با رویکرد کدگذاری بررسی شده؛ به این معنا که مضامین کلیدی هر «واحد تحلیل» مشخص شد. این کدها سپس در مقولات عام‌تری سامان یافت و در مرحله نهایی، این مقولات در پرتو منظومه قرآنی و نهج البلاغه، تحلیل و تفسیر شد که الگوی امکان کرامت اکتسابی و رشد معنوی را آشکار می‌سازد.

این پژوهش با هدف تبیین دقیق مفهوم کرامت اکتسابی و امکان و زمینه‌های آن در قرآن و نهج البلاغه صورت گرفت. در این تحقیق شاخص‌ها و عوامل امکان رشد معنوی یا زمینه‌های استكمال انسان، شناسایی موانع آن و در نهایت جایگاه کرامت اکتسابی به عنوان غایت حرکت انسان، بررسی و تبیین شده است. انتظار می‌رود یافته‌های این تحقیق علاوه بر گسترش مباحث نظری در حوزه قرآن پژوهی و نهج البلاغه پژوهی، بتواند الهام‌بخش مطالعات اخلاقی و معنوی نیز باشد؛ زیرا قرآن و نهج البلاغه با تأکید بر اختیار و مسئولیت انسان در مسیر رشد معنوی، الگویی جامع از کرامت ارائه می‌دهد که هم به نیازهای فردی پاسخ می‌دهد و هم در ساخت جامعه‌ای اخلاقی و معنوی نقش دارد. بدین ترتیب، این مقاله با اتکا به روش کیفی و تحلیل محتوای قرآنی، تلاشی است برای تبیین بنیادین پیوند میان رشد معنوی و کرامت اکتسابی انسان در چشم‌انداز معنوی قرآن و نهج البلاغه.

۱. مفاهیم

۱-۱. رشد معنوی

واژه رشد در هر چیزی که ستوده و پسندیده باشد، به کار می‌رود و به معنای پایدار ماندن بر راه حق است. دیگر اینکه با ضمّ (رشد) هم در امور دنیوی و هم در امور اخروی به کار می‌رود؛ امّا با فتح (رشد) ویژه امور اخروی است (مرتضی الزبیدی، ۱۴۱۴: ۴، ۴۵۳).



«راستی در راه حق، خرد و درستی (افرام البستانی، ۱۳۷۵: ۴۳۱)، آنچه مایه تشخیص و درک و آگاهی است، نیروهای عقلانی (حموی، ۲۰۰۰: ۵۵۵)، حُسن رفتار، حسن سلوک، کمال عقل و خرد، هوشیاری یا بلوغ (فکری)، رشد (عقلی) (مهیار، ۱۳۸۹: ۲۳۶)، افزایش یافتن، از نظر ذهنی به مرحله بالاتر رسیدن» (انوری، ۱۳۸۱: ۴، ۳۶۳۲)، از دیگر معانی این واژه است که در لغت‌نامه‌ها ذکر شده است. برخی گفته‌اند «رشد به معنای صلاح و یافتن مسیر صواب و درستی است و در برابر غی و ضلال به کار می‌رود». (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۴، ۱۴۰) برخی آن را «رسیدن به حقیقت و واقع امر دانسته و افزوده‌اند که رُشد اعم از هدایت است؛ زیرا هدایت یعنی یافتن راهی که انسان را به مقصد می‌رساند، ولی رشد یعنی اصل به حقیقت رسیدن» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲، ۵۲۳).

با این معانی لغوی، رشد معنوی را می‌توان صورت گسترده‌تر همان مفاهیم لغوی دانست. اگر در لغت، رشد به «یافتن راه صواب، صلاح و هدایت در برابر گمراهی» معنا شده است، در حوزه معنویت به معنای تشخیص حقایق الهی و حرکت عملی در مسیر قرب الهی خواهد بود. رشد معنوی با «حفظ ایمان»، «صیانت قلب از انحراف» و «تدبیر درست زندگی بر اساس تقوا» معنا می‌یابد؛ پس ترکیبی از بصیرت درونی، عمل صالح و هدایت الهی است. در روایت نیز آمد: «استخیروا الله یُعْزِمَ لَکُم عَلٰی رُشْدَکُم؛ یعنی از خداوند خیر بخواهید تا شما را به آنچه صلاح شما در آن است، رهنمون شود» (طریحی، ۱۳۷۵: ۳، ۵۰).

۲-۱. کرامت

ابن‌منظور درباره معنای کرامت می‌گوید: «کرامت واژه‌ای است که در معنای اکرام و بزرگداشت به کار می‌رود؛ چنانکه طاعت به جای اطاعت استعمال شده است» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۲، ۵۱۲). «کریم از صفات و نام‌های خداوند است و چون صفت مشبهه است، یعنی نیکوکار و عطاکننده‌ای که بخشش او پایان نمی‌پذیرد. لذا کریم به کسی گفته می‌شود که هر نوع خیر، شرافت و فضیلت را در خود جمع کرده باشد» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۲، ۵۱۰) راغب اصفهانی ابتدا ریشه کرامت (کَرَم) را معنا کرده تا معنای کریم و کرامت را نیز بیان کرده باشد. او می‌گوید: «کرم وقتی صفت خداوند باشد، به معنای احسان و نعمت آشکار اوست؛ اما وقتی در وصف انسان به کار رود، به اخلاق و کردار پسندیده‌ای گفته



می شود که در او آشکار است. بنابراین نمی توان کسی را کریم نامید مگر آنکه این صفات از او دیده شود» (راغب اصفهانی، ۷۰۷: ۱۴۱۲). در لغتنامه های فارسی نیز آمده که «کرامت، داشتن صفات پسندیده، بزرگواری، شرافت، بخشندگی و سخاوت، احترام و عزت و هدیه دادن است» (انوری، ۱۳۸۱: ۶، ۵۷۷۵).

۳-۱. کرامت اکتسابی

کرامت اکتسابی انسان، به شایستگی ها و فضیلت هایی اشاره دارد که انسان از طریق رفتار، انتخاب های اخلاقی و رشد معنوی کسب می کند. برخلاف کرامت ذاتی که تمام انسان ها به سبب آفرینش خود دارند (اسراء: ۷۰)، کرامت اکتسابی به اراده، تلاش و تبعیت فرد از ارزش های الهی وابسته است. قرآن کریم بارها تأکید می کند که تقوا، عمل صالح، علم، ترکیه نفس و جهاد با نفس ابزار اصلی ارتقای کرامت اکتسابی انسان هستند. در آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) معیار برتری و کرامت، تقوا معرفی شده و نشان می دهد که کرامت اکتسابی، فراتر از وضعیت ذاتی و مبتنی بر اخلاق و رفتار است. کرامت اکتسابی به اعتبار صفات نفسانی و تلاش انسان به دست می آید و به تناسب اکتساب درجات معنوی، تغییر می کند. لذا کرامت ذاتی اگر بین همه و برای همه یکسان است، کرامت اکتسابی به تناسب تلاش های معنوی، مختلف و متغیر است؛ زیرا رسیدن به کرامت اکتسابی، در گرو اعمال معنوی و اختیاری انسان است.

کرامت / کرام / کریم / در قرآن کریم، به عنوان صفت گاهی در مورد ملائکه «كِرَامًا كَاتِبِينَ» (انفطار: ۱۱)، «مَلَكٍ كَرِيمٍ» (یوسف: ۳۱)، گاهی در مورد گیاهان «أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ» (شعراء: ۷)، گاهی در مورد انسان «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» (دخان: ۴۹)، گاهی در مورد پیامبر «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (تکویر: ۱۹)، گاهی در مورد خداوند «فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (نمل: ۴۰) و... به کار رفته است. منتها معنای جامع کلی در همه این مصادیق یکی است و آن عزیز بودن و شرافت داشتن متناسب با ذات موصوف است. انسان در بینش قرآنی به لحاظ انسان بودنش، از کرامت خاصی برخوردار است که به آن کرامت ذاتی گفته می شود. علت برخوردار از این کرامت هم سه چیز است:

۱. مقام نوعی خلافت الهی انسان: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)؛



۲. برخورداری از روح الهی: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹)؛

۳. صرف انسان یا صرف بنی آدم بودن: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»؛ (اسراء: ۷۰).

انسان در عین داشتن این کرامت، در قرآن گاهی دسته‌ها و گروه‌هایی، به گونه‌ای وصف می‌شوند که گویی آن کرامت کلاً نادیده گرفته می‌شود. مثلاً گروه کافران را مردگان متحرک می‌نامد «أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ» (نحل: ۲۱)؛ غافلان را پست‌تر از بهایم می‌نامد (اعراف: ۱۷۹) و.... ولی گروه‌هایی هم هستند که جدا از آن کرامت عمومی یا ذاتی خود، به خاطر داشتن اوصاف دیگری توصیف می‌شوند؛ اوصافی که در اثر تعقل و تفهّم و تفقه و تلاش خود به دست آورده‌اند. بر اساس تعاریف لغوی کرامت، اگر کرامت مفهومی چندبعدی و به معنای احسان، بخشندگی و جمع‌داشتن خیر، شرافت و فضیلت است، در یک تعریف انتزاعی می‌توان کرامت اکتسابی را این گونه تعریف کرد: «کرامت اکتسابی به آن مجموعه اوصاف پسندیده‌ای گفته می‌شود که انسان با اختیار و تلاش و رفتارها و انتخاب‌های آگاهانه خود، به دست می‌آورد».

۲. امکان‌های کرامت اکتسابی به مثابه رشد معنوی

کمال نهایی انسان از منظر قرآن و نهج البلاغه، تعبد، اهتدا و میزان تقرب او به خداوند است. از این رو بهتر است آن را استکمال دانست. اگر انسان بتواند خود را به این کمال برساند، درواقع به کرامت انسانی یا همان کرامت شایسته مقام و مرتبت خود رسیده و چون این کرامت را خود به دست آورده، کرامت اکتسابی محسوب می‌شود؛ اما سخن در این است که امکان کسب چنین کرامتی یا رسیدن به چنان کمالی برای انسان ضعیف^۱ ظلوم جهول^۲ کفور ناسپاس^۳ چگونه میسر است؟ بر اساس یک قاعده علقی - منطقی، جواب این پرسش چنین است که خداوند انسان را به آن کمال دعوت و همه راه‌های رسیدن به آن را نیز فراهم کرده است. اگر رسیدن به آن کمال، ممکن نباشد، حتماً محال است و خداوند بندگان را به امر محال دعوت نمی‌کند؛ زیرا اولاً خودش گفته «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶)؛ یعنی عدم تکلیف بمالایطاق و ثانیاً خود این دعوت، به آن امکان

۱. وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (نساء: ۲۸).

۲. إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب: ۷۲).

۳. وَكَانَ الْإِنْسَانُ كُفُورًا (اسراء: ۶۷).



دلالت می‌کند. در ادامه برخی از این امکان‌ها را با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی برخی آیات و فرازهای همسوز نهج البلاغه، بررسی می‌کنیم:

۱-۲. اختیار و اراده انسان

معیار کرامت اکتسابی، تقرب به خداوند و تقرب به خداوند، اختیاری و ارادی است. منشأ اصلی اراده و اختیار، عقل و معرفت است؛ یعنی انسان باید با عقل، متعلق اراده را به گونه‌ای تشخیص بدهد که نسبت به آن معرفت پیدا کند. بنابراین انسان با استفاده از عقل، اختیار و انتخاب‌های مسئولانه خود، می‌تواند متعلق معرفت و اراده خود را به دست آورد. قرآن می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» بگوای مردم، حق از جانب پروردگارتان برای شما آمده است. پس هرکس هدایت یابد، به سود خویش هدایت می‌یابد و هر کس گمراه گردد، به زیان خود گمراه می‌شود و من بر شما نگهبان نیستم [اجبار و اصراری ندارم]» (یونس: ۱۰۸).

بر اساس آیه فوق، خداوند هدایت و کمال معنوی را بر انسان عرضه کرده؛ اما پذیرش (اهدای) آن را به خود انسان واگذار کرده و راه درست و نادرست را نیز به انسان نشان داده است: «فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: ۸). لذا هرکسی که خواست و بر اساس عقل خود تشخیص داد، راه هدایت یا راه ضلالت را انتخاب کند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳)؛ «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» هر کس به راه آمده، فقط به سود خود به راه آمده و هر کس بی‌راهه رفت، فقط به زیان خود رفته است و هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد و ما تا پیامبری برنینگیزیم، به عذاب نمی‌پردازیم» (اسراء: ۱۵). این یعنی اینکه خداوند با نشان دادن راه و ارسال راهنما، هیچ بهانه‌ای برای انسان نگذاشته و لذا سود و زیان معنوی انسان به انتخاب و اراده خود او وابسته است. از طرفی، «همه مردم به سوی خدا دعوت شده‌اند؛^۱ هرچند گروه خاصی به این دعوت جواب مثبت می‌دهند»^۲ (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۲، ۲۹۹). و این یعنی هرکس بر اساس اختیار و اراده خود، دعوت را می‌پذیرد یا رد می‌کند.

۱. وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (سبأ: ۲۸).

۲. إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (نور: ۵۱).



طبق بینش دینی، کرامت حقیقی انسان از اولین گام هدایت و ایمان شروع می‌شود. این گام اول، همان ادراک و پذیرش هدایت است که از اختیار و اراده انسان سرچشمه می‌گیرد. عبادت و تقوا و تدین، گام‌های بعدی است که در جهت بارور شدن نهال هدایت، کمک می‌کند و درجات کمال و رشد معنوی را بالا می‌برد. لذا هرچه انسان بیشتر در مسیر فضیلت و تقوا گام بردارد، به کرامت بیشتر و رشد معنوی بیشتر می‌رسد: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹). از طرفی، هر کس به درجات بالاتری برسد، از نظر ارزشی و درجات کمال، نزد خداوند کریم‌تر و گرامی‌تر است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (اسراء: ۷۰). عکس این امر نیز صادق است؛ یعنی هر چه انسان از منبع فیض و فضیلت دور شود، به همان میزان کرامت خود را از دست می‌دهد: «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۱۰). از اینکه کرامت اکتسابی و کمال معنوی، در گرو اراده و اعمال اختیاری انسان‌هاست، یک حقیقت دیگر در مورد کرامت اکتسابی آشکار می‌شود و آن «تشکیکی بودن کرامت و رشد معنوی» است؛ زیرا تفاوت انسان‌ها در داشتن این کمال، به میزان تقرب آن‌ها به خداوند است که با نوع عبادت و نیت و عمل صالح حاصل می‌شود. از این‌رو گروهی از انسان‌ها با اراده و خواست خود، به راهی می‌روند که مصداق «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف: ۱۷۹)، می‌شوند و گروه دیگر با همان اراده و انتخاب، به کرامت و عزت و مقام صدق می‌رسند، «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵).

۲-۲. ایمان؛ دین‌داری در عرصه باور

ایمان «جایگزین شدن اعتقاد در قلب است، گویا شخص با ایمان به کسی که به‌درستی، راستی و پاکی وی اعتقاد پیدا کرده، امنیت می‌دهد؛ یعنی آن‌چنان دلگرمی و اطمینان می‌دهد که هرگز در اعتقاد خویش دچار شک و تردید نمی‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ب: ۱، ۷۳). خداوند در مورد کارکرد ایمان می‌فرماید: «... فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»... پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند (و به مقصد برسند)» (بقره: ۱۸۶). قرآن در این فراز، دو رکن اساسی برای رسیدن به «رشد معنوی» را بیان می‌کند: یکی «استجابت ندای الهی» و دوم «ایمان به خدا». استجابت، به معنای پذیرش و تسلیم قلبی و عملی در برابر فرمان الهی است؛ یعنی انسان صرفاً شنوندهٔ پیام خدا



نباشد، بلکه آن را در زندگی خویش جاری کند. ایمان نیز پایه درونی و معرفتی این حرکت است که باور قلبی را به همراه دارد و زمینه پایداری در مسیر حق را فراهم می‌آورد. نتیجه این دو مرحله، دست‌یافتن به «رشد معنوی» است. در ادبیات قرآنی، رشد تنها بلوغ عقلی یا اجتماعی نیست، بلکه رسیدن به بصیرت در تشخیص راه درست از باطل و توان حرکت استوار در صراط مستقیم است. لذا این رشد، فرایندی است که انسان را از سطح خواسته‌های محدود دنیوی فراتر می‌برد و او را به مقام بینش الهی و آزادی از بندهای نفسانی می‌رساند.

قرآن در آیه دیگری می‌فرماید: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛ پس به خدا و فرستاده او که پیامبر درس‌نخوانده‌ای است که به خدا و کلمات او ایمان دارد بگروید و او را پیروی کنید امید که هدایت شوید» (اعراف: ۱۵۸). این آیه پیوندی ژرف میان ایمان، تبعیت و دستیابی به هدایت ترسیم می‌کند. در این بیان، هدایت نهایی تنها با پذیرش آگاهانه ایمان به خدا و رسول او تحقق می‌یابد؛ ایمانی که بر پایه معرفت، تعقل و درک حقیقت استوار است. پیامبر امی که خود مظهر ایمان به خدا و کلمات اوست، الگویی برای هدایت بشر معرفی شده و تبعیت از او، به معنای حرکت در مسیر وحی و تحقق ایمان عملی است. رسیدن به این درجه از پذیرش، نشانه رشد معنوی و کرامت اکتسابی انسان است؛ زیرا او با انتخابی آگاهانه، راه الهی را برمی‌گزیند و از فضل و کرامت حقیقی برخوردار می‌شود. اینک دو آیه فوق را به روش کیفی، تحلیل می‌کنیم:

جدول (۱): تحلیل آیات ۱۸۶ بقره، ۱۵۸ اعراف

واحد تحلیل	کد اولیه	مضمون	مضمون محوری	نتیجه
فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِی...	استجاب ندای الهی، ایمان به خدا	پذیرش دعوت خداوند، باور قلبی و اعتماد معنوی	ایمان و پذیرش آگاهانه، تقویت معرفت و باور	«لعلهم یرشدون»: رشد معنوی در اثر استجاب، ایمان و پذیرش حقیقی
فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ... وَاتَّبِعُوهُ...	ایمان به خدا و رسول، تبعیت و عمل	پایه اعتقادی هدایت، الگوپذیری و پیروی عملی از پیامبر	پیوند ایمان و هدایت، اقتدا به پیامبر به‌عنوان شاهد ایمان	«لعلکم تهتدون»: نتیجه مستقیم ایمان آگاهانه هدایت از رهگذر تبعیت از رسول تحقق می‌یابد

در این دو آیه، دو مسیر برای رسیدن به رشد و هدایت ترسیم می‌شود:

الف. استجابات و ایمان؛ نتیجه: «رشد» به معنای بلوغ معرفتی و معنوی.

ب. ایمان به خدا و رسول و تبعیت عملی از او؛ نتیجه: «هدایت» به معنای یافتن راه درست و حرکت در آن.

هدایت نیز ثمره این ایمان همراه با پیروی است؛ یعنی یافتن راه درست و توان حرکت در آن. عبارت‌های «لعلهم یرشدون» و «لعلکم تهتدون»، نقش مضامین نتیجه را دارند و نشان می‌دهند که پذیرش آگاهانه دعوت الهی و تبعیت از پیامبر، هم رشد درونی و هم هدایت بیرونی را تضمین می‌کند. این پیوند، کرامت اکتسابی انسان مؤمن را نیز برجسته می‌سازد؛ زیرا او با انتخاب و عمل خویش به مقام رشد و هدایت می‌رسد.

در روایات نیز رابطه مستقیمی بین دین‌داری و کرامت انسان ترسیم شده است. از جمله در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است که می‌فرماید: «كَرُمُ الرَّجُلِ دِينُهُ؛ کرامت و بزرگواری انسان در دین اوست» (ورام، ۱۴۱۰: ۲، ۲۲۹). این یعنی سرچشمه حقیقی کرامت و ارزش انسان، در پابندی او به دین الهی است؛ زیرا دین شخصیت درونی انسان را سامان می‌دهد، او را از لغزش‌های اخلاقی باز می‌دارد و ارزش‌های والای انسانی را در وجودش شکوفا می‌کند. بنابراین دین‌داری هم ضامن حرمت فردی و هم عامل کرامت اجتماعی انسان است و معیار اصیل برای سنجش بزرگی و شرافت او محسوب می‌شود.

در حدیث دیگری از حضرت امام علی (ع) آمده است که فرمود: «الْكَرِيمُ مَنْ تَجَنَّبَ الْمَحَارِمَ وَ تَنَزَّهَ عَنِ الْغُيُوبِ؛ کریم کسی است از محرمات دوری می‌کند و از عیوب مُبَرَّأ است» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۹). دوری از محرمات و بری بودن از اکثر عیب‌ها، نیز منشأ دینی دارد، هرچند ممکن است تنزه از برخی عیوب، منشأ اخلاقی داشته باشد. بنابراین انسان کریم کسی است که با اراده آگاهانه از محرمات دوری کرده و خود را از گناه و آلودگی حفظ می‌کند. در این بیان، کرامت بازتابی از خودمهارگری و خودآگاهی است؛ یعنی ارزشمند بودن انسان، زمانی آشکار می‌شود که بتواند مرزهای الهی را پاس بدارد و شخصیت خود را از کاستی‌ها حفظ کند.

در روایت دیگری آن حضرت می‌فرماید: «اَمْلِكْ عَلَیْكَ هَوَاكَ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا



يَحِلُّ لَكَ فَإِنَّ الشَّحَّ بِالنَّفْسِ حَقِيقَةُ الْكَرَمِ؛ بر هوای نفس خود مسلط باش و جانت را از آنچه برایت حلال نیست، بازدار؛ زیرا خویشتن‌داری از حرام، حقیقت کرامت است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۴۱). این روایت، حقیقت کرم را در مهار نفس و کنترل خواهش‌های درونی معرفی می‌کند. در این نگاه، پیکره کرامت بر چیزی استوار شده که باز از دل دین‌داری می‌آید؛ کنترل نفس. بنابراین کرامت درونی از دل خویشتن‌داری، تقوا و مراقبت دائمی بر رفتارها و گرایش‌ها برمی‌خیزد و این بالاترین جلوه دین‌داری است. «پاداش الهی برای کسی که از جنبه نظری ایمان بیاورد و در جنبه عملی نیز حرکت کند، آن است که او را با فراهم کردن وسایل خیر، از هدایت ویژه بهره‌مند فرماید. بر این اساس در عزت‌بخشی، افزون بر آن کرامت ذاتی همگانی، اهل ایمان و عمل را از عزت و کرامتی خاص (کرامت اکتسابی) برخوردار خواهد کرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۳، ۵۶۰).

۲-۳. تقوا؛ دین‌داری در عرصه عمل

از نظر قرآن کریم، معیار حقیقی کرامت انسان، تقوای او است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳). قرآن با این معیار، همه ملاک‌های تبعیض‌آمیز بشری را کنار می‌زند و اصل مساوات انسانی را تأیید می‌کند. رشد معنوی و رستگاری نهایی نیز در گرو تقوا است: «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ از خدا پروا کنید که رستگار شوید» (بقره: ۱۸۹؛ آل عمران: ۱۳۰؛ مائده: ۱۰۰). در آیات ذیل نیز تقوا، مبنای رشد معنوی و رستگاری قرار گرفته است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید، امید است که رستگار شوید» (آل عمران: ۲۰۰). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و به او [توسل و] تقرب جوید و در راهش جهاد کنید باشد که رستگار شوید» (مائده: ۳۵). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید باشد که رستگار شوید» (حج: ۷۷). «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ و چون نماز گزارده شد در [روی] زمین پراکنده

گردید و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که شما رستگار گردید» (جمعه: ۱۰). «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید» (نور: ۳۱).
 اکنون این آیات را به روش تحلیل محتوای کیفی بررسی کرده و رابطه «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» را با کدهای هر آیه مشخص می‌کنیم:

جدول (۲): تحلیل آیات ۲۰۰ آل عمران، ۳۵ مائده، ۷۷ حج، ۱۰ جمعه، ۳۱ نور

واحد تحلیل	کد اولیه	مضمون	مضمون محوری	ارتباط با «لعلکم تفلحون»
اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ	صبر، استقامت، نگهبانی مرزها (جهاد)، تقوا	تقوا در رفتار فردی و اجتماعی، پایداری در ایمان	تقوا به عنوان معیار رستگاری	رستگاری و رشد معنوی در اثر تقوا و...
اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ	تقوا، توسل، جهاد	تقوا و تلاش برای تقرب به خدا	تقوا و فعالیت معنوی و اجتماعی	تحقق رستگاری و رشد معنوی با تقوا
... وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ...	عبادت و عمل صالح	پرستش خدا و انجام کارهای نیک	تقوا در عبادت و عمل	رشد معنوی در اثر عبادت و عمل خیر
فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ...	فعالیت اجتماعی و ذکر خدا	بهره‌جویی از فضل الهی و حضور فعال در زمین	تقوا در عمل و ذکر	رستگاری و رشد معنوی در اثر فعالیت اجتماعی و ذکر خدا
وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا...	بازگشت به خدا	اصلاح نفس و بازگشت به مسیر الهی	تقوا از طریق بازگشت و اصلاح	رستگاری و رشد معنوی با توبه از بدی‌ها

در این آیات، تقوا محور همه توصیه‌هاست. چه در صبر و استقامت، چه در جهاد و تلاش، چه در عبادت، عمل اجتماعی یا توبه، همه این رفتارها به عنوان واحدهای عملی تقوا عمل می‌کنند. عبارت «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»، نقش مضمون نتیجه را دارد و نشان می‌دهد که رعایت تقوا در ابعاد مختلف زندگی، رستگاری و سعادت واقعی یا همان رشد معنوی انسان را تضمین می‌کند. این آیات نشان می‌دهند که رستگاری جامع و کسب کرامت انسانی، از پابندی به تقوا امکان‌پذیر است.

حضرت امیرالمؤمنین^(ع) می‌فرماید: «طَلَبْتُ الْكَرَامَةَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِالتَّقْوَى، اتَّقُوا



لِتُكْرِمُوا؛ در پی کرامت و بزرگواری بودم؛ اما آن را جز در پرهیزگاری نیافتم. پس تقوا پیشه کنید تا تکریم شوید» (شعیری، بی تا: ۱۲۳). این حدیث حقیقتی عمیق درباره سرچشمه کرامت اکتسابی را آشکار می کند. در نگاه امام، کسب کرامت از مجرای تقوا ممکن است. انسان به وسیله تقوا، خود را از آلودگی حفظ کرده و مرزهای الهی را پاس می دارد. همین مراقبت درونی، بزرگ ترین سرمایه شخصیت انسان و ضامن حرمت واقعی اوست. بنابراین هر انسانی می تواند، صرف نظر از شرایط بیرونی، با تقوا به کرامت لازم انسانی و رشد معنوی برسد.

در فرازی از نهج البلاغه نیز آمد است: «اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ... أَلَا وَبِالتَّقْوَى تَقْطَعُ حُمَةَ الْخَطَايَا...؛ بدانید ای بندگان خدا که پرهیزگاری جایگاهی چون دژی استوار است. بدانید که تقوانیش زهر آگین خطاها را از آدمی دور می کند» (نهج البلاغه، خ ۱۵۷).

۴. موانع رشد معنوی و کسب کرامت

۴-۱. جهالت؛ فقدان آگاهی

جهل را اهل لغت ابتدا «نقیض العلم» یا سفاهت (فراهِیدی، ۱۴۰۹: ۳، ۳۹۰) معنا کرده و سپس به دو دسته تقسیم کرده اند. «یکی جهل بسیط (ساده) و دیگری جهل مرکب. جهل ساده آن است که انسان نسبت به چیزی که شایسته دانستن است، علم نداشته باشد؛ اما جهل مرکب اعتقاد راسخ و اطمینان کامل به چیزی است که مطابق با واقع نیست. صاحبان جهل ساده... از حیوان گمراه ترند؛ زیرا حیوان به سوی کمالات خویش حرکت می کند، ولی اینان از مسیر کمال انسانی بازمانده اند» (مرتضی الزبیدی، ۱۴۱۴: ۱۴، ص ۱۳۰). جهل همیشه هم عدم العلم نیست، بلکه گاهی «از نوعی علم، جهالتی برمی خیزد و انسان با آن چیزهایی را می آموزد که به آن نیازی ندارد و آنچه را نیاز دارد، رها می کند» (الشرتونی، ۱۴۱۶: ۵۶۱). مثلاً در آیه «قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ» (یوسف: ۸۹)، جهل به معنای عدم العلم نیست، بلکه به معنای بی اعتنائی است.

با توجه به این نگاه های ظریف اهل لغت، سراغ برخی آیات قرآن و برخی فرازهای نهج البلاغه می رویم که این صفت نکوهیده انسانی، از نظر این دو کتاب ارزشمند چگونه مانع رشد معنوی انسان می شود. قرآن کریم می فرماید: «أَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ شَهْوَةً مِنْ

دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ؛ آیا شما به جای زنان از روی شهوت با مردها درمی آمیزید [نه] بلکه شما مردمی جهالت پیشه‌اید» (نمل: ۵۵). «قُلْ أَغْفِرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيَّهَا الْجَاهِلُونَ؛ بگو ای نادانان آیا مرا وادار می کنید که جز خدا را پرستم» (زمر: ۶۴).

در این دو آیه، جهالت منشأ انحرافات اخلاقی در آیه اول و منشأ انحرافات اعتقادی در آیه دوم معرفی شده که در نتیجه عامل انحراف مسیر رشد معنوی و مانع کمال شده است. برای به دست آوردن این فرضیه، مفردات و مضمون آیات را به صورت تحلیل محتوای کیفی، بررسی می کنیم:

جدول (۳): تحلیل آیات ۵۵ نمل، ۶۴ زمر

واحد تحلیل	کد اولیه	مضمون	مضمون محوری	ارتباط با رشد معنوی و کرامت اکتسابی
أَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً... بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ	رفتار نابهنجار جنسی ناشی از جهل	انحراف اخلاقی و بی توجهی به فطرت	جهل سرچشمه انحراف اخلاقی	جهل، مانع رشد معنوی
قُلْ أَغْفِرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ... أَيَّهَا الْجَاهِلُونَ	دعوت به شرک به عنوان ثمره جهل	انحراف اعتقادی و نادیده گرفتن توحید	جهل سرچشمه انحراف عقیدتی	جهل، مانع پرستش و رشد معنوی

در هر دو آیه، جهل به عنوان ریشه انحراف و مانع اصلی رشد انسان معرفی شده است. در آیه نخست، جهل به صورت انحراف اخلاقی و نابهنجاری رفتاری ظهور یافته و انسان را از فطرت سالم دور کرده است. در آیه دوم، جهل سرچشمه شرک و گمراهی اعتقادی است و انسان را از پرستش حقیقی باز می دارد. بدین سان، قرآن نشان می دهد که بدون زدودن جهل و جایگزین کردن آن با معرفت و ایمان، امکان رسیدن به رشد معنوی و هدایت واقعی وجود ندارد. بنابراین انحراف از راه رشد، برآیند اولیه جهالت است؛ اما تداوم آن راه و به نتایج بدتر رسیدن، نتایج بعدی آن است. چنانکه امام علی^(ع) می فرماید: «لَا [يَرَى الْجَاهِلُ] تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفَرِّطًا؛ جاهل دیده نشود مگر در افراط یا تفریط» (نهج البلاغه، حکمت ۷۰). زیاده روی در شرک و شهوت، مانع پذیرش خطای انسان می شود؛ زیرا قرآن می فرماید اگر انحراف و خطا «بجهالة» (از روی نادانی) باشد، با توبه قابل جبران و اصلاح است: «ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ



بَعْدَهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ؛ پروردگار تو نسبت به کسانی که به نادانی مرتکب گناه شده سپس توبه کرده و به صلاح آمده‌اند البته پروردگارت پس از آن آمرزنده مهربان است» (نحل: ۱۱۹). همچنین امام علی^(ع) می‌فرماید: «الجهل يغوی و یردی؛ جهل گمراه و هلاک می‌کند» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۲۵)؛ زیرا جاهل، نیروی تعقل خود را به کار نمی‌برد تا از نتیجه کار جاهلانۀ خود آگاهی یابد. لذا به انواع گناهان آلوده می‌شود؛ به گونه‌ای زندگی اخروی اش در اثر گناه خراب می‌شود. چنانکه امام علی^(ع) می‌فرماید: «الجهل یفسد المعاد؛ نادانی، حیات اخروی را فاسد می‌کند» (همان، ۳۹: ۶۵۰).

علت فساد معاد انسان جاهل را می‌توان از این فراز نهج البلاغه دانست: «وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا مُّوَضِّعٌ فِي جُهَالِ الْأُمَّةِ عَادٍ فِي أَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ عَمٍ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ؛ دیگری مردی است که مشتی جهل گردآورده و در میان نادانان جامعه جای گرفته است؛ در تاریکی‌های فتنه گام می‌زند و از حقیقت پیمان‌ها و مصالح جامعه بی‌خبر است» (نهج البلاغه، خ ۱۷). امام در ادامه این خطبه، وقتی اوصاف جاهل و کارکردهای جهل را برمی‌شمارد، معلوم می‌شود که جهل مخصوصاً جهل مرکب، یکی از قوی‌ترین موانع راه رشد و کمال و کرامت انسانی است. «قمش جهلاً؛ یعنی جاهل کسی است که اسباب جهالت را از مواضع گوناگون برای خود جمع می‌کند؛ به گونه‌ای که به انبانی از نادانی تبدیل می‌شود» (محقق قرن هشتم، ۱۳۷۵: ۱، ۲۳۱). «با توجه به تعبیراتی که ارباب لغت در معنای قَمَش ذکر کرده‌اند که آن را به معنای جمع کردن اشیای پراکنده و بدون تناسب و نیز اشیای بی‌ارزش یا کم‌ارزش دانسته‌اند، نکته این تعبیر در کلام امام^(ع) روشن می‌شود که این نادان‌های عالم‌نما به دنبال شبه‌معلوماتی می‌روند که نه ارزشی دارد و نه تناسب منطقی در جمع آن دیده می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱، ۵۸۳).

۲-۴. غفلت؛ عدم دانش یا بی‌اعتنایی

غفلت را بی‌توجهی و بی‌اعتنایی به مسائل (انوری، ۱۳۸۱: ۶، ۵۱۸۷) معنا کرده‌اند؛ کار غافلانه یعنی کاری که بدون تأمل، بدون ملاحظه و بدون تفکر، انجام می‌شود (نفیسی، بی‌تا: ۴، ۲۴۷۸). بی‌خاصیت و بی‌فایده از دیگر معانی غافل / غفلت است؛ چنانکه گفته‌اند: «نَعَمْ أَغْفَالٌ، لَا لِقْحَةَ فِيهَا وَلَا نَجِيبَ؛ شترانی بی‌خاصیت‌اند؛ نه شیری در پستان

دارند و نه بار می‌برند» (مهنا، ۱۴۱۳: ۲، ۲۷۳). امام علی^(ع) می‌فرماید: «... فَيَا لَهَا حَسْرَةً عَلَى كُلِّ ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً وَأَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى الشَّقْوَةِ؛ افسوس بر کسی که دستخوش غفلت گردد، در روز قیامت زندگی دنیوی، بر ضد او گواهی دهد و زیستن در این جهان او را به شقاوت کشاند» (نهج البلاغه، خطبه ۶۴). از نگاه امام، غفلت عامل شقاوت انسان است؛ زیرا راه‌های سعادت را بر انسان می‌بندد. از این رو امام^(ع) بر افرادی که عمرشان در غفلت سپری می‌شود، تأسف می‌خورد که از فرصت‌های رشد معنوی و تکامل بهره نمی‌برند.

از نظر قرآن غفلت، نه به معنای ناآگاهی مطلق، بلکه به معنای بی‌توجهی به کارکرد حقیقی قلب، چشم و گوش در دریافت حقایق است. انسان غافل، گرچه ابزار ادراک دارد؛ اما از آن‌ها در مسیر هدایت استفاده نمی‌کند و بدین سان از راه رشد منحرف می‌شود. چنین حالتی به تدریج موجب قساوت قلب و بسته شدن راه‌های معرفت می‌گردد. آیات ذیل بیانگر این معنا و کارکردهای غفلت در زندگی معنوی انسان است:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أُذُنٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ و در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم [زیرا] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند [آری] آن‌ها همان غافل ماندگانند» (اعراف: ۱۷۹). «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ آنان کسانی هستند که خدا بر دل‌ها و گوش و دیدگان‌شان مهر نهاده و آنان خود غافلانند شک نیست که آن‌ها در آخرت همان زیانکارانند» (نحل: ۱۰۸-۱۰۹).

«غافلان به خاطر تغافل از حق و بی‌خبری از امر و نهی و وعده و وعید خداوند، به انعام تشبیه شده‌اند؛ زیرا انعام دغدغه‌ای جز اکل و شرب ندارند، می‌شنوند و می‌بینند، ولی درباره آن‌ها نمی‌اندیشند» (سمرقندی، بی‌تا: ۱، ۵۶۹-۵۹۸). غافلان نیز کسانی «هستند که عمل صالح را از طالح، خیر را از شر و نیک را از بد، تمیز نمی‌دهند و... از بی‌خردی



صلاح و فساد و سود و زیان خود را نمی فهمند. [لذا] از مقام انسانیت سقوط می نمایند» (داورپناه، ۱۳۷۵: ۱۵، ۲۹۲). از این رو «در آخرت خسران دیده محشور می شوند؛ چون رأس المال خود را در دنیا ضایع کرده اند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲، ۵۱۱). برای به دست آوردن فرضیه رابطه غفلت با انسداد مسیر رشد، مفردات و مضمون آیات را به صورت تحلیل محتوای کیفی، بررسی می کنیم:

جدول (۴): تحلیل آیات ۱۷۹ اعراف، ۱۰۸-۱۰۹ نحل

واحد تحلیل	کد اولیه	مضمون	مضمون محوری	پیامد غفلت در رشد معنوی
... لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا... أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ	تضعیف ابزار معرفت	غفلت: تعطیلی عقل و حواس معنوی	غفلت: عدم درک حقیقت (کوری دل)	سقوط به مرتبه ای پایین تر از حیوان و محرومیت از هدایت
الَّذِينَ طَغَىٰ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ... هُمُ الْغَافِلُونَ... هُمُ الْخَاسِرُونَ	ضعف/ ابطال ابزار معرفت	غفلت: قساوت قلب، عذاب ابدی	غفلت: زمینه ساز محرومیت از حقایق	انسداد راه رشد و خسران مطلق

این آیات نشان می دهند که غفلت حالتی صرفاً ذهنی نیست، بلکه بیماری وجودی است که عقل، قلب و حواس معنوی را از کار می اندازد. در آیه اعراف، غافلان به موجوداتی پست تر از حیوانات تشبیه می شوند؛ زیرا قوای ادراکی را در مسیر حق به کار نمی گیرند. در آیه نحل، غفلت به مرحله ای می رسد که خداوند بر دل و گوش و چشم غافلان مهر می نهد؛ یعنی دیگر ظرفیت بازگشت به مسیر رشد و هدایت را از دست می دهند. نهایت این فرایند، در آیه بعدی، خسران اخروی معرفی می شود. بنابراین غفلت هم مانع رشد معنوی در دنیا و هم پیامد آن زیان ابدی در آخرت است.

۳-۴. تکبر؛ خود بزرگ پنداری

«التَّكَبُّرُ/ الْكِبَرُ: حَالَةٌ يَتَخَصَّصُ بِهَا الْإِنْسَانُ مِنْ إعْجَابِهِ بِنَفْسِهِ، أَنْ يَرَى نَفْسَهُ أَكْبَرَ مِنْ غَيْرِهِ؛ كِبَرٌ يَأْخُذُ بِخُودِ الْبَرِّ بِنَفْسِهِ، حَالَتُهُ أَنَّ الْإِنْسَانَ خُودَهُ بِسَبَبِ عِلَاقَةٍ وَغُرُورٍ كَمَا نَسَبَتْ لَهُ خُوشٍ دَارِدٌ، بَزْرَگُتَرِ از دِیْگَران می بیند» (مرتضی الزییدی، ۱۴۱۴: ۷، ۴۳۱). همین حالت از نظر اخلاقی و بینش انسانی، مانع بزرگی برای رشد معنوی و کمال یابی انسان

است؛ زیرا او در این حالت خود را بی‌نیاز از کمال لازم می‌داند. پس یکی از موانع بزرگ رشد و کمال، خودبزرگ‌بینی است. با توجه به خطر معنوی که این صفت نکوهیده برای انسان دارد، امام علی (ع) برای برحذر بودن از آن، اخطار می‌دهد: «فَاللَّهِ اللَّهُ فِي كِبَرِ الْحَمِيَّةِ، وَ فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مَلَأَ الشَّنَّانَ، وَ مَنَافِخُ الشَّيْطَانِ، اللَّاتِي حَدَعَ بِهَا الْأُمَمَ الْمَاضِيَةَ، وَ الْقُرُونَ الْخَالِيَةَ؛ خُدا را! خُدا را! پرهیزید از کبر تعصب‌آمیز و تفاخر جاهلی که آن مرکز پرورش کینه و جایگاه وسوسه‌های شیطان است و ملت‌های پیشین و امت‌های قرون گذشته را فریفته است» (خطبه ۱۹۲).

قرآن در مورد تکبر می‌فرماید: «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا؛ به‌زودی کسانی را که در روی زمین به‌ناحق تکبر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می‌سازم! آن‌ها چنانند که اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند. اگر راه هدایت را ببینند، آن را انتخاب نمی‌کنند، ولی اگر طریق گمراهی را ببینند، انتخاب می‌کنند» (اعراف: ۱۴۶).

برای به دست آوردن فرضیه رابطه تکبر با انسداد مسیر رشد، مفردات و مضمون آیه فوق را به‌صورت تحلیل محتوای کیفی، بررسی می‌کنیم:

جدول (۵): تحلیل آیه ۱۴۶ اعراف

واحد تحلیل	کد اولیه	مضمون	مضمون محوری	پیامد تکبر در رشد معنوی
الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ	تکبر و تجاوز از حد	تکبر: نادیده گرفتن حق	تکبر: مانع دریافت حقیقت	سد مسیر کمال و رشد معنوی
إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا	انکار آیات الهی	تکبر مقاومت در برابر حقایق الهی	تکبر: باعث انکار و عدم پذیرش ایمان	عدم پذیرش هدایت و پیامد سقوط روحی
إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا	ترک راه هدایت	غفلت و بی‌توجهی به راه درست	تکبر: مانع انتخاب راه رشد	بازماندن از مسیر کمال و رشد
إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا	پیروی از باطل	انتخاب نادرست ناشی از غرور	تکبر: منحرف‌سازی مسیر	سقوط در مسیر انحراف و گمراهی کامل



این آیه نشان می‌دهد که تکبر، یکی از موانع اصلی رشد معنوی انسان است؛ زیرا باعث می‌شود که فرد آیات خدا را انکار و احساس بی‌نیازی کند. «اینکه جمله «إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ...» با تمام خصوصیتی که در اثبات دارد، در نفی تکرار شده، برای این است که شدت اعتنای متکبرین را به مخالفت با سیل رشد و پیروی از سبیل غی، برساند و دلالت کند بر اینکه انحراف ایشان قصدا و از روی عمد بوده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸، ۳۱۷).



نتیجه‌گیری

کرامت اکتسابی از منظر قرآن و نهج البلاغه، یک آرمان انتزاعی نیست، بلکه واقعیت عینی و دست‌یافتنی است که در پرتو اختیار آگاهانه، ایمان راستین، تقوای پایدار و مبارزه مستمر با آفات روحی تحقق می‌یابد و زمینه‌های رشد معنوی او را فراهم می‌کند. در منابع لغوی و تفسیری، رشد مفهومی چندبعدی است که از «صواب و صلاح» و «کمال عقلانی» تا «تشخیص حقیقت و رسیدن به واقع» را در بر می‌گیرد. با امتداد این معنا در حوزه معنویت، رشد معنوی فراتر از هدایت صرف، به معنای وصول به حقیقت الهی و حرکت آگاهانه در مسیر قرب پروردگار است. رشد معنوی ترکیبی از سه رکن بنیادین است: بصیرت درونی که توانایی تشخیص مسیر حق از باطل را فراهم می‌کند؛ عمل صالح که ایمان را

به عرصه رفتار و سبک زندگی می‌کشاند؛ و هدایت الهی که انسان را از لغزش و انحراف باز می‌دارد. بنابراین رشد معنوی را می‌توان چارچوبی جامع برای تبیین کمال انسانی در قرآن و نهج‌البلاغه دانست.

بر اساس بینش قرآن و نهج‌البلاغه، ایمان، تقوا و اختیار، سه ضلع اصلی تحقق کرامت اکتسابی و رشد معنوی هستند؛ اختیار، نخستین امکان درونی انسان برای انتخاب مسیر کرامت است. ایمان، بنیان معرفتی و قلبی است که ثبات در مسیر رشد را تضمین و پذیرش عملی آموزه‌های وحیانی را میسر می‌کند. ایمان حقیقی، افزون بر باور درونی، به تبعیت عملی از پیامبر^(ص) و پایبندی به تعالیم الهی می‌انجامد که نتیجه آن، رشد معرفتی و استواری در صراط مستقیم است. تقوا نیز، به‌عنوان سومین رکن، در قرآن و نهج‌البلاغه، معیار حقیقی برتری انسان‌ها معرفی شده است. با این مبانی، می‌توان گفت کرامت اکتسابی حاصل تعامل سه‌گانه اختیار، ایمان و تقواست که در نهایت به عزت پایدار و رشد معنوی منتهی می‌شود. قرآن و نهج‌البلاغه نشان می‌دهند که رشد معنوی، افقی دست‌یافتنی برای همه انسان‌هاست، به شرط آن‌که با آگاهی، مراقبت و مجاهدت پیگیری شود و با موانع این راه مبارزه شود.

کرامت اکتسابی به‌صورت تشکیکی و در مراتب مختلف متناسب با میزان تلاش معنوی و اخلاقی انسان شکل می‌گیرد. لذا سه مانع بنیادین در مسیر رشد معنوی و دستیابی به کرامت اکتسابی وجود دارد: جهالت، غفلت و تکبر. جهالت، ریشه انحراف‌های اعتقادی و اخلاقی است و انسان را از تشخیص حقیقت باز می‌دارد. غفلت با تعطیل کردن قوای ادراکی، انسان را از توجه به حقیقت محروم و او را به موجودی فروتر از حیوانات تبدیل می‌کند. تکبر نیز، با ایجاد خودبزرگ‌بینی، انسان را در برابر حقایق و آیات الهی، به بی‌اعتنایی مبتلا می‌کند. وجه مشترک این سه مانع آن است که همگی به نحوی ابزار ادراک و هدایت انسان را از کار می‌اندازند و مانع تحقق رشد معنوی او می‌شود.

فهرست منابع

قرآن کریم نهج البلاغه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۲. افرام البستانی، فؤاد، (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، تهران: نشر اسلامی.
۳. انوری، حسن، (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: نشر سخن.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸ ب)، تسنیم ۱: تفسیر قرآن کریم، (تحقیق: علی اسلامی)، قم: نشر اسراء.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸ ب)، تسنیم ۱۳: تفسیر قرآن کریم، (تحقیق: عبدالکریم عابدینی)، قم: نشر اسراء.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸ الف)، ادب فنای مقربان، (تحقیق: محمد صفایی)، قم: اسراء.
۸. حموی، صبحی، (۲۰۰۰ م)، المنجد فی اللغة العربية المعاصرة، (المراجعة: مأمون الحموی، أنطوان غزال، ریمون حرفوش)، بیروت: دار المشرق.
۹. داور پناه ابوالفضل، (۱۳۷۵)، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات صدر.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۱۱. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، (بی تا)، بحر العلوم، بی جا: بی نا. (نرم افزار جامع التفاسیر نور ۴).
۱۲. الشرتونی، سعید، (۱۴۱۶ ق)، أقرب الموارد فی فصیح العربية و الشوارد، تهران: منظمة الاوقاف و الشؤون الخيرية.
۱۳. شعیری، محمد بن محمد، (بی تا)، جامع الأخبار، نجف: مطبعة حیدریة.





۱۴. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، (ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی)، قم: دفتر نشر اسلامی.
۱۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، (مصحح: احمد حسینی اشکوری)، تهران: نشر مرتضوی.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۱۷. لثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶)، عیون الحکم والمواعظ، قم: دار الحدیث.
۱۸. محقق قرن هشتم، (۱۳۷۵)، شرح نهج البلاغه لشارح محقق من اعلام القرن الثامن، (تحقیق: عزیزالله عطاردی)، قم: نشر عطارد.
۱۹. مرتضی الزبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، (مصحح: شیری، علی)، بیروت: دار الفکر.
۲۰. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۵)، پیام امام امیرالمؤمنین^(ع): شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۲. مهنا، عبدالله علی، (۱۴۱۳ ق)، لسان اللسان: تهذیب لسان العرب، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۳. مهیار، رضا، (۱۳۸۹)، فرهنگ عربی فارسی، تهران: نشر دانشیار.
۲۴. نفیسی، علی اکبر، (بی تا)، فرهنگ نفیسی، تهران: کتابفروشی خیام.
۲۵. ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، (۱۴۱۰ ق)، مجموعه ورام، قم: مکتبه فقیه.